



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ (1)

و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین سیما بقیة الله فی الارضین. خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز. من حقیقتاً و عمیقاً متشکرم از شما به خاطر اینکه این کار بزرگ را انجام دادید. یکی از بهترین کارهایی که باید این روزها انجام میگرفت و به ذهن شماها رسید، خداوند به شما الهام کرد و همت کردید و انجام دادید، همین است؛ بزرگداشت این مرد بزرگ، این شخصیت برجسته‌ی تاریخی روحانیت اسلام.

مرحوم علامه‌ی طباطبائی از پدیده‌های کم‌نظیر حوزه‌های علمی‌هی ما در طول قرن‌ها است؛ انصافاً یک پدیده‌ی کم‌نظیری است. یک خصوصیتی در ایشان وجود دارد - حالا من به اجمال عرض میکنم - که همه‌ی این خصوصیات جزو فضایل ممتاز انسانی است؛ همه‌ی این خصوصیات که تشکیل‌دهنده‌ی شخصیت این مرد است، جزو فضایل ممتاز یک انسان است. این خصوصیات مثلاً اینها است که حالا بعضی‌هایش را من نوشته‌ام: علم، پارسایی و پرهیزکاری، ملکات اخلاقی، ذوق و هنر، صفا و رفاقت - وفاداری و دوستی و رفاقت و مانند اینها - و بسیاری از خصوصیات دیگری که حالا من لازم ندانستم اینجا بشمرم. مجموعه‌ی این خصوصیات، تشکیل‌دهنده‌ی شخصیت این مرد بزرگ است و هر کدام از این خصوصیات یک فضیلتی از فضایل انسانی است.

درباره‌ی علم این بزرگوار چند جنبه را بنده یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم تا مورد توجه قرار بگیرد. یکی مسئله‌ی تنوع گسترده‌ی دانشی این مرد بزرگ است؛ یعنی ایشان در تنوع دانشی انصافاً کم‌نظیر است. در طول تاریخ، ما افرادی مثل شیخ طوسی، علامه‌ی حلی و امثال اینها را داریم که تنوع علمی دارند، اما در زمان ما انصافاً کم است؛ یعنی بنده غیر از ایشان کسی را با این تنوع علمی نمی‌شناسم. ایشان فقیه است، اصولی است، فیلسوف است، دارای غور شدید در عرفان نظری است، عالم به هیئت و ریاضیات است، عالم برجسته‌ی تفسیر و علوم قرآنی است - که در این زمینه انصافاً ایشان بی‌نظیر است - شاعر است، ادیب است، در علم انساب، علم نسب، ایشان یک فرد ماهر و فعال است؛ یعنی از چیزهایی که مثلاً در کنار فلسفه یا عرفان آقای طباطبائی این را انسان [میتواند] نگاه کند، علم انساب است. ایشان یک جدولی دارند که خانواده‌ی قاضی طباطبائی را معرفی میکنند؛ یک جدول تاریخی است که به نظر من یک اثر هنری درجه یک است که چاپ شده و در اختیار افراد هست. مرحوم والد ما که با آقای طباطبائی از نجف رفیق بودند، دوست بودند - خود پدرم برای من نقل کردند این را - ایشان به آقای طباطبائی مینویسد که شما ترتیب شجره‌نامه‌ی ما را از فلان کس - یک آقای معروفی در قم - بپرسید بگیرید برای من بفرستید؛ آقای طباطبائی در جواب مینویسد که خود من به قدر ایشان میدانم یا بیشتر از ایشان میدانم؛ یکی از این دو عبارت است که حالا من یادم نیست. و ایشان شجره‌نامه‌ی ما را تنظیم کرده و فرستاده؛ یعنی این شجره‌نامه‌ای که الان در اختیار ما هست، تنظیم‌شده‌ی آقای طباطبائی است. یعنی انسان یک تنوع علمی عجیبی در ایشان مشاهده میکند. حالا مثلاً گفتم ریاضیات و هیئت؛ میدانید - یعنی شاید معروف است - که نقشه‌ی مدرسه حجتیه‌ی فعلی را ایشان کشیده؛ یعنی یک معمار به تمام معنا و یک معمار کامل است. این تنوع علمی یک جنبه‌ی خاصی از جنبه‌ی علمی آقای طباطبائی است.

یک جنبه‌ی دیگر، عمق علمی و فکری ایشان است. ایشان در همین علوم‌ی که حالا ما میدانیم و اطلاع داریم، عمق [زیادی دارند]. اولاً در اصول صاحبمنا است. حالا من در فقه از ایشان اثری ندیدم، اما ایشان در اصول کاملاً صاحبمنا است؛ یعنی حاشیه‌ی کفایه‌ی (2) ایشان [این را] نشان میدهد. در فلسفه یک فیلسوف نوآور است؛ ایشان دستگاه فلسفی جدیدی را ارائه میکند که مظهرش همان اصول فلسفه و روش رئالیسم است، و بعد هم این دو کتابی که اخیراً (3) ایشان نوشتند و منتشر کردند: بدایه (4) و نهاییه (5) در تفسیر، به نظر من یک مفسر شگفتی‌ساز است؛ یعنی کسی تفسیر المیزان را نگاه کند، [میفهمد که] تفسیر المیزان به معنای واقعی کلمه یک



تفسیر شگفت‌آور است، از لحاظ کثرت و تنوع و عمق مطالب که حالا من بعداً یک اشاره‌ای به این خواهم کرد. این هم یک جنبه که مسئله‌ی عمق علمی و فکری ایشان است. www.leade.com

یک جنبه‌ی دیگر علمی این بزرگوار، مسئله‌ی شاگردپروری است. این شاگردپروری مرحوم آقای طباطبائی چیز عجیبی است. این یکی از هنرهای هر عالمی است؛ در بین علما داریم کسانی که شاگردپرورد و شاگردهای زیادی دارند؛ مرحوم آقای طباطبائی از این قبیل آدمها است. در بین این فلاسفه‌ی دوره‌ی اخیر فلسفه در ایران - که مرکز فلسفه‌ی کشور هم در واقع تهران بوده - از دوره‌ی مرحوم ملا عبدالله زنوزی و پسر ایشان، آقا علی حکیم، بعد مرحوم میرزای جلوه، میرزا اسدالله قمشه‌ای، اینهایی که برجستگان حکمت و عرفاند که عمدتاً در تهران متمرکز بودند و بخشی هم در جاهای دیگر، مثل مرحوم حاجی سبزواری در سبزواری، یکی دو نفر در قم، یکی دو نفر در اصفهان، یکی دو نفر در مشهد - که اینها برجستگان فلسفه‌اند - هیچ کدام از اینها به قدر مرحوم آقای طباطبائی شاگرد برجسته‌ی معروف فیلسوف ندارند. بله، مثلاً حاجی سبزواری شاگردان زیادی دارد که می‌آمدند پیش ایشان درس می‌خواندند؛ مرحوم آخوند خراسانی هم شاگرد ایشان است، لکن آخوند خراسانی فیلسوف نیست، فقیهی است که یک مقدار فلسفه خوانده. تربیت شاگرد فیلسوف مثل شهید مطهری، مثل شهید بهشتی، مثل مرحوم آقای مصباح و دیگران، و مثل بعضی از بزرگانی که امروز هستند، تربیت امثال اینها را به تعدادی که از درس مرحوم آقای طباطبائی استفاده کردند، بنده هیچ سراغ ندارم در هیچ کس دیگری؛ مسئله‌ی شاگردپروری. تا فلاسفه‌ی بعدی زمان ما که در تهران کسانی بودند [مثل] مرحوم آ میرزا احمد آشتیانی، قبل از ایشان مرحوم آ میرزا مهدی آشتیانی، یا مرحوم آقای آملی (6) (رضوان الله علیهم)؛ خب اینها فیلسوف بودند، منتها تربیت شاگرد از اینها به قدر آقای طباطبائی معهود (7) نیست؛ ایشان زنده کرد فلسفه را و انصافاً فیلسوف‌سازی کرد.

حالا این نکته هم جالب است که شاگردان ایشان - یعنی بسیاری از شاگردان ایشان - غالباً جزو نقش‌آفرینان در انقلاب اسلامی‌اند. در این مجلس خبرگانی که قانون اساسی را نوشت، تعداد زیادی از آن افراد شاگردهای مرحوم آقای طباطبائی هستند؛ چه در مجلس خبرگان، چه قبل از مجلس خبرگان در آن جمعی که قانون اساسی نوشته میشد که مرحوم آقای مطهری هم جزو آنها بود، اینها شاگردهای مرحوم آقای طباطبائی هستند. و تعدادی از شهدای بنام انقلاب اسلامی از شاگردهای آقای طباطبائی‌اند؛ شهید مطهری شاگرد ایشان است، شهید بهشتی شاگرد ایشان است، شهید قدوسی شاگرد ایشان است، شهید آشیخ علی حیدری نهادندی شاگرد ایشان است؛ از این قبیل شهدای برجسته شاگردهای آقای طباطبائی (رضوان الله علیه) هستند، بعضی هم بحمدالله در قید حیاتند که منشأ افادات زیادی هستند.

یک خصوصیت دیگر ایشان در مورد مسئله‌ی علم این است که آثار ایشان در زمان حیات ایشان منتشر شد و برکات آثار ایشان در زمان حیاتش دیده شد. خود مرحوم آقای طباطبائی اینقدر مطرح نبود که المیزان مطرح بود یا فرض بفرمایید که آن کتابهای حکمی ایشان مطرح بود؛ یعنی خود ایشان مطلقاً اهل تظاهر نبود، اما کتابهای ایشان اصلاً همه جا [مطرح بود]؛ المیزان ایشان، اصول فلسفه‌ی ایشان، بدایه و نهاییه ایشان، شیعه در اسلام ایشان، قرآن در اسلام ایشان، رسائل متعدد توحیدی و غیره در زمان حیات ایشان منتشر شد. بنابراین، جنبه‌ی علمی مرحوم آقای طباطبائی یک خصوصیات منحصر به فردی دارد که عرض کردیم.

درباره‌ی خصوصیت پارسایی و پرهیزکاری و تعبد و ارادت ایشان به اهل بیت و این خصوصیات اینجوری - که خب زیاد گفته‌اند و شنیده‌ایم و همه میدانید، بنده نمی‌خواهم تکرار کنم - ایشان فوق‌العاده بود و واقعاً در این زمینه‌ها هم یک انسان برجسته و فوق‌العاده‌ای بود، واقعاً پارسا و پرهیزکار بود. لکن دو خصوصیت از برجستگی‌های مرحوم آقای طباطبائی بنده را خیلی متوجه خودش میکند و جذب میکند؛ یک خصوصیت، جهاد فکری کم‌نظیر آقای طباطبائی در بحبوحه‌ی تهاجم اندیشه‌های وارداتی و بیگانه است، در بحبوحه‌ی تهاجم به معنای واقعی کلمه. شاید آن کسانی که آن زمانها را درک نکرده‌اند، توجه نداشته باشند که آن روز در محیط جوان کشور و محیط فکری کشور چه وضعیتی وجود داشت؛ یک تهاجم به معنای واقعی کلمه وجود داشت؛ چه افکار وارداتی مکتبی و مسلکی مثل مارکسیسم، چه شبهه‌آفرینی‌ها؛ شبهه‌آفرینی‌هایی که این [جور] نبود که یک مکتب را بخواهند ارائه بکنند، [بلکه]



شبهه درست میکردند؛ همین کاری که مرحوم آقای مطهری (رضوان الله علیه) کمر به مقابله‌ی با آن بسته بود که کتابهای ایشان غالباً مواجهه‌ی با شبهات مطرح آن روزگار است. در بحبوحه‌ی این حوادث، مرحوم آقای طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) توانست یک پایگاه فکری مستحکم با آرایش تهاجمی به وجود بیاورد؛ یعنی آن کسانی که با افکار ایشان آشنا میشدند، موضعشان در مقابل مارکسیسم و در مقابل افکار گوناگون موضع تدافعی نبود، موضع تهاجمی بود که یک نمونه‌اش همین کتابهای آقای مطهری (رضوان الله علیه) است که مشاهده میکنید. این پایگاه فکری را آقای طباطبائی به وجود آورد؛ هم با اصول فلسفه و هم با بیانات تفسیری که این تفسیر، دریایی از معارف سیاسی و اجتماعی است؛ غیر از مسائل معرفتی و مبانی فکری و حکمی و امثال اینها و آن جنبه‌های خاص تفسیری که تبیین آیات است - که خب این کتاب در این زمینه‌ها کم نظیر است - این کتاب المیزان سرشار است از مسائل سیاسی و اجتماعی که آن زمان اصلاً این مسائل مطرح نبود، [اما] امروز که انسان به این مسائل نگاه میکند، میبیند اینها امروز هم مسائل روز ما است؛ اینها در اختیار افراد قرار میگرفت. این پایگاه فکری تهاجمی را مرحوم آقای طباطبائی به وجود آورد؛ این، آن کاری است که به نظر من ماها باید این کار را از آقای طباطبائی یاد بگیریم: تشکیل پایگاه‌های فکری پُرکننده‌ی خلأها و دارای جنبه‌ی تهاجم، نه موضع انفعالی و تدافعی. این، یک خصوصیت که برای من خیلی جذاب است.

خصوصیت دوم ایشان که آن هم به نظر من خیلی خصوصیت برجسته و مهمی است، این است که ایشان در عرصه‌ی معارف توحیدی و مفاهیم عرشی‌ای که به آنها در فکر رسیده بود، صرفاً به زایش فکری بسنده نکرد؛ در نفس شریف خودش و قلب شریف خودش به آن حقایق و معارف متحقق شد، عمل کرد به آنچه میدانست. به معنای واقعی کلمه، مرحوم آقای طباطبائی مصداق این آیه‌ی شریفه است: *إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ*. (8) آن «کلم طیب» در وجود ایشان به معنای واقعی کلمه متحقق شد. این خصوصیات اخلاقی‌ای که از ایشان معروف است، تواضع فوق‌العاده، بی‌هوائی، اینها همه ناشی از آن معنا است. این حلم ایشان، این تواضع ایشان ناشی از تحقق همان معانی و معارف عالی‌ه در نفس خود ایشان است. خودش را تربیت کرد، خودش را از این مدارج عالی انسانی و معرفتی توانست بالا بکشد و بالا ببرد؛ لذا بود که در بین مردم بود، ولیکن با خدا بود. واقعاً انسان در برخورد با ایشان احساس میکرد هیچ شخصیتی برای خودش کأته قائل نبود. حلیم بود، برخوردش برخورد نرم بود. حتی با کسانی که با ایشان مواجه میکردند و مخاصمه میکردند، با حلم و بردباری برخورد میکرد و از آنها گذشت میکرد. ایشان بشدت متواضع بود که گاهی اوقات تواضع ایشان مایه‌ی تعجب بود. بنده یک خاطره‌ای را به آقایان عرض بکنم. مرحوم علامه‌ی سمنانی (9) (رضوان الله علیه) یک مَلاّی معمری (10) بود ساکن سمنان، مرد موجه معروفی بود؛ ایشان آمد قم، علما میرفتند دیدن ایشان و رفتوآمد در منزل ایشان زیاد بود. یک روز من در حجره نشسته بودم، یکی از دوستان ما که ارادتمند به آقای طباطبائی بود و عاشق آقای طباطبائی بود، با هیجان وارد حجره شد و گفت «به حُسن خُلق و وفا کس به یار ما نرسد»؛ (11) گفتم قضیه چیست، گفت منزل علامه‌ی سمنانی بودیم، آقای خمینی هم بود، آقای طباطبائی هم بود، بعضی دیگر از آقایان هم بودند؛ آقای علامه‌ی سمنانی رو کرد به آقای خمینی گفت که آقا! این تفسیر المیزان شما را ما مشاهده کردیم، خیلی خوب بود، خیلی عالی بود، واقعاً لذت بردیم و شروع کرد تعریف از تفسیر المیزان، به خیالی که ایشان آقای طباطبائی است. آقای خمینی هم آدمی نبود که در این قضایا دستپاچه بشود، ساکت نشسته بود و حرفی نمیزد. آقای طباطبائی این طرف نشسته بود، رو کرد به آقای علامه‌ی سمنانی، گفت آقا! طباطبائی بنده هستم، ایشان استاد من آقای خمینی است. گفت «به حُسن خُلق و وفا کس به یار ما نرسد»؛ یعنی به این خصوص تحت تأثیر قرار گرفته بود.

مرحوم آقای طباطبائی با همه‌ی این خصوصیات معنوی و علمی و سلوکی و این چیزهایی که خب دیگر حالاها تقریباً همه در [مورد] ایشان میداند، از لحاظ برخورد شخصیتی و رفاقتی یک انسان دلنشین و دلچسب بود؛ جلسه‌ی شیرینی داشت، زبان شیرینی داشت، خوش صحبت بود، خوش تعریف بود. در جلسات انسی، (12) یک آدمی بود که آن حالت سکوتی که انسان در جلسات عمومی و بحثی و درسی و مانند اینها از ایشان میدید، آن خصوصیات در ایشان نبود؛ گرم، گیرا، شیرین و خوش صحبت بود؛ یک قضیه‌ای را که ایشان نقل میکرد، با رنگ و لعاب و تفصیلات



[همراه بود]. یک شخصیت این جوری [بود]؛ یک شخصیت جامع، باذوق، اهل شعر، اهل ادبیات و جامع خصوصیات که یک انسان برجسته و والا میتواند داشته باشد. www.leader.ir

به نظر من این دو خصوصیتی را که عرض کردم، یکی مسئله‌ی پُر کردن خلأ، یکی متحقق شدن به معارفی که انسان بلد است – «وَأَفِيذَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازَعَةً»؛ (13) دانستن عرفان غیر از «أَفِيذَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازَعَةً» است؛ اینها، دو مقوله است – باید دنبال کنیم؛ همه‌ی ما باید این دو خصوصیت را دنبال کنیم؛ هر کسی در این راه حرکت میکند بایستی دنبال کند.

امیدواریم ان شاءالله خدای متعال درجات ایشان را عالی کند، ما را جزو قدردانهای ایشان قرار بدهد. و بحمدالله برکات الهی درباره‌ی ایشان این جوری است؛ امروز آقای طباطبائی بمراتب شناخته شده‌تر از زمان حیاتش است. زمان حیاتشان شاید یک‌دهم حالا هم شناخته شده نبودند؛ حالا بحمدالله ایشان در سطح کشور، در مجامع علمی، در سطح دنیا، تا حدود زیادی شناخته شده هستند، و بیشتر از این هم آقای طباطبائی شناخته خواهد شد ان شاءالله. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

1- در ابتدای این دیدار، حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا فیاضی (رئیس هیئت‌مدیره‌ی مجمع عالی حکمت اسلامی و رئیس کنگره)، حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا (عضو هیئت‌مدیره‌ی مجمع عالی حکمت اسلامی و دبیر علمی کنگره) و آقای محمدباقر خراسانی (مدیر اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی و دبیر اجرایی کنگره) گزارشهایی ارائه کردند.

2- حاشیه‌ی الکفایة

3- اواخر عمر

4- بدایة الحکمة

5- نهاية الحکمة

6- آیت‌الله محمدتقی آملی

7- متداول، معمول

8- سورهی فاطر، بخشی از آیه‌ی 10؛ «... سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد. ...»

9- آیت‌الله محمدصالح حائری مازندرانی (معروف به علامه‌ی سمنانی)

10- سالخورده، پیر

11- حافظ. دیوان اشعار، غزلیات؛ «به حُسن خُلق و وفا کس به یار ما نرسد / تو را در این سخن انکار کار ما نرسد»

12- دوستانه

13- کامل الزیارات، ص 40 (زیارت امین‌الله)؛ «و دل‌های عارفین از تو بیمناک گشته.»